

پشت جبهه سلطنت گروگان

—۳—

امیر فیض- حقوقدان

تأثیر طرح هنری پرشت بر پشت جبهه

ماهیت طرح هنری پرشت که در تزلزل سلطنت گروگان مشروحا بیان شد، حاکی از مخالفت آمریکا با انتقال سلطنت به روال قانون اساسی به ولیعهد و عدم فعالیت ولیعهد در جهت تداوم قانون اساسی و استفاده از نیروهای سلطنت در داخل کشور بود؛ و در حقیقت یک مانع قانونی! ایجاد شده بود ولی این مانع قانونی تنها متوجه شخص ولیعهد میشد، نه گروه های سلطنت طلب داخل کشور و از همه مهمتر نمیتوانست در مقابل باورهای کهن ایرانیان و وفاداری آنان به شاه و شاهنشاهی خاصه در ارتش کار ساز باشد.

آیا میتوان تصور کرد که خارجیان (بویژه آمریکا) که با برنامه ریزی مشخص جمهوری اسلامی را جایگزین نظام قانونی کشور ساختند، دیگر به همین اندازه دخالت کفایت کنند و دست از حمایت جمهوری اسلامی یعنی نهالی که برخلاف عهدنامه بین المللی و فرهنگ و قانون اساسی مشروطیت ایران تحمیل ایرانیان کرده و نهال بی ریشه جمهوری اسلامی را در جایگاه درخت تنومند ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران قرارداده اکتفا کرده و بروند دنبال کار خودشان؟

آیا کسی که نهالی را میکارد به همان کاشتن کفایت میکند و یا لااقل یک مدتی از باد و یا هجوم حیوانات حفاظت میکند.

قدرت های خارجی که جمهوری اسلامی غاصب را بر ملت و کشور ما تحمیل کردند؛ دقیقا از جمهوری اسلامی همانند یک کودک تازه متولد شده حمایت کردند، و این حمایت ها بصورت مختلفی به مرحله اجرا گذاشته شد که تمامی آن مکشوف نشده ولی برخی همانند طرح هنری پرشت و یا طرح برژینسکی و هایزر از طریق اسناد سفارت آمریکا و کتب منتشره از سوی شخصیت های دست اندر کار شورش ۵۷ در اختیار تحقیق قرار گرفته است.

در قسمت تزلزل سلطنت گروگان طرح های هنری پرشت و برژینسکی بتوضیح رفت، اکنون به توضیح طرح ترک و وفاداری به شاه و سوگند سلطنت پرداخته میشود.

طرح ترک وفاداری به سوگند سر بازی

اهمیت این طرح نیازی به گفتگو و اثبات ندارد زیرا؛ قوام یک جامعه خاصه نظامی مبتنی بر ایمان و وفاداری است، به همین منظور روسای کشورها با مردم سوگند وفاداری یاد میکنند و سربازان و افسران

با کتاب دینی و پرچم کشور، اتیان سوگند وفاداری به شاه و فرماندهان خود مینمایند و گفته شد، سوگند وفاداری با خون انسان در صحیفه قلب یاد کننده سوگند منقوش میگردد؛ و تا قلب انسان فعال است نگهبان آن سوگند است. در فرهنگ ایرانیان به سوگند و پیمان اهمیت بسیار زیادی داده شده که با مردانگی و شرافت مردی در یک پیمانۀ قرار گرفته است.

متن سوگند نامه ارتش شاهنشاهی به اینجا آورده میشود تا ملاحظه شود که یک فرد نیروهای مسلح اعم از سرباز یا فرمانده تاجه حد محکم به خداوند و دین و کتاب آسمانی و شرافت و مردانگی و ناموس ضمانت داده است.

(این فرم اقتباس از سوگند نامه ارتشبد خاتمی است)

سوگند نامه



منکه لباس مقدس سربازی را در بر نموده ام در پیشگاه خداوند به دین و کتاب آسمانی خود که به آن اعتقاد دارم و شرافت و مردانگی و ناموس خود سوگند یاد میکنم که در همه حال مدافع و پشتیبان استقلال میهن و رژیم مشروطه سلطنتی ایران که شاهنشاه بزرگ ارتشتاران آریامهر مظهر آن هستند، بوده و **در مقابل کلیه دشمنان چه داخلی و چه خارجی** تا سرحد جانبازی و فداکاری نموده و اوامر و دستورات فرماندهان و روسای خود را که از طرف بزرگ ارتشتاران، منصوب شده باشند اطاعت نموده و هیچگاه عملی که مغایر حیثیت و شرافت ارتش و ملت ایران باشد مرتکب نشده و اعلام میدارم که این سوگند نامه را آزادانه و صمیمانه و بدون هیچ قید و شرط و فکر مخفی امضا نموده و وظائف خود را از روی صداقت و وفاداری و جدیت انجام خواهم داد و در این راه خطیر خدای رابه کمک میطلبم.

اسم: محمد شهرت: امیر خاتمی درجه: سرلشگر امضا

خمینی و اهمیت سوگند سربازی

روح الله خمینی دقیقاً و بهتر از هر کس از اهمیت این سوگند آگاه بوده است؛ زیرا یک فرد مذهبی بیشتر به اهمیت سوگند آگاه است تا یک فرد غیر مذهبی و میدانست که تا این سوگند وجود دارد کاری از دستش برنمیآید. این بود که قبل از شورش ۵۷ در مصاحبه ای با حسنین هیکل روزنامه نگار مشهور مصری در باب اهمیت سوگند مزبور و قدرت ممانعت آن برای موفقیت شورش اظهاراتی کرده است که باتفاق میخوانیم:

> نمیتوان به جنگ نیروهای مسلح رفت، باید زنجیره‌هایی که اعضای نیروهای مسلح در بند آن هستند یعنی سوگند سربازی و عادت به اطاعت را درهم شکست. باید روح اطاعت و وفاداری را در ارتشیان از بین برد.<

این تحریر نمیخواهد گفته باشد که خواست روح الله خمینی مبنی بر ترک وفاداری نیروهای مسلح به شاه و سوگند سربازی مورد توجه وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت؛ زیرا زنجیره وفاداری شاه به ارتش چیزی نبود که برای خارجی‌ها بویژه آمریکایی‌ها که در ایران مستشاران نظامی داشتند روشن نباشد اساساً، فرهنگ ایرانی بافرماندهی و اطاعت و وفاداری مردم ایران با پادشاه سبب است، سالیوان هم در کتابش به این پیوند وفاداری و عشق و محبت قلبی ایرانیان به شاه اشاره کرده است.

به اظهارات ژنرال هایزر در مورد آگاهی از اهمیت و عمق اصالت سوگند وفاداری ارتشیان به شاه استناد میشود که از مدارج استحکام این تحریر است.

> ارتش ایران بخصوص رهبران رده بالا عمیقاً به شخص شاه وفادار بودند، این وفاداری که برای آمریکاییها قابل درک نیست، در فرهنگ ایرانیها بسیار مهم است وفاداری آنها به شاه مانند عشق یک فرزند به پدر خود است<

اما در مقابل این هماهنگی زمانی و موضوعی یعنی فاصله کمتر از دوماه بین درخواست خمینی برای قطع سوگند وفاداری ارتش به شاه و اعزام ژنرال هایزر با همین مأموریت به ایران تحت عنوان انتقال وفاداری ارتشیان از شاه به بختیار و انجام تمام و کمال آن چه میتوان گفت، آیا این را هم امری تصادفی باید گرفت؟

حسنین هیکل در کتاب خودش مطلبی دارد که به تصادفی!! نبودن موضوع شهادت به حقیقت میدهد.

> روز سوم ژانویه ۱۹۷۹ هایزر وارد تهران شد ظاهراً انجام این تقاضای بختیاری یعنی وارد ساختن فرماندهان نظامی ایران به همکاری با حکومت بختیار بود و یا عبارتی انتقال وفاداری از شاه به بختیار بود.<

(حسنین هیکل صفحه ۴۵)

دقت کنیم؛ خواست خمینی پاره کردن زنجیره های اطاعت و فرمانبرداری از شاه از طریق قطع سوگند سربازی بود، و کاملاً مشهود است که خمینی در مقابل درخواست قطع سوگند وفاداری به شاه خواستار انق탈 وفاداری نیروهای مسلح به خودش و یا دولتی که او تعیین میکند نبوده است، چرایش در این است؛ او میدانسته که وفاداری مال و ملک نیست که قابل انتقال باشد یک ارتباط معنوی و قلبی است که با شهادت و حضور قلب با خدا نهادینه شده؛ ولی بختیار این مطلب ساده را هم نمیدانست و از دولت آمریکا خواسته بود که وفاداری ارتشیان به شاه به او یعنی بختیار منتقل شود، چگونه یک مرد سیاسی نمیداند که اولاً انتقال وفاداری دیگران ممکن نیست و همانند آن است که انسان وفاداری خودش را به همسرش به دیگری انتقال دهد و دوم چنین انتقالی چه ارزش و اعتباری دارد؟

اجرای طرح مورد نظر خمینی

بهر حال طرح ترک وفاداری ارتشیان به شاه و سوگند سلطنت از سوی وزارت خارجه آمریکا تهیه و اجرای آن بر عهده ژنرال هایزر آمریکایی گذاشته شد که او به طریقی غیر عادی به تهران آمد و با عوامل نزدیک به آمریکا و مستشاران نظامی جلساتی داشت که به تنظیم صورت جلسه بیطرفی ارتش منجر گردید.

حاشیه - هیچ سندی در دست نیست که هایزردر ملاقات های خصوصی با سران ارتش چه مطالبی را در میان گذاشته است و آنطور که نوشته شده مترجم مورد اعتماد هایزر در یادار حبیب اللهی بوده است، که از ناحیه ایشان کمکی به روشن شدن این پیچیدگی و گنگی جریان نشده است (پایان حاشیه).

اعلامه بیطرفی ارتشی و ترک وفاداری

بادقت در مبتدا و خبر سوگند نامه ارتش کاملا درک کردنی است که وقتی فرماندهان ارتش در منازعه هجوم به قانون اساسی و نهاد سلطنت اعلام بیطرفی میکنند، معنای جزع بوراز سوگند و ورود به خیانت و زیر پا گذاشتن شرافت و ناموس و کتاب آسمانی و همه آنچه‌هایی که در سوگند نامه آمده است، ندارد وقتی فرماندهان ارتش چنین تصمیمی میگیرند یعنی فسخ سوگند وفاداری خود را (بطور ضمنی) بصورت بیانیه بیطرفی ارتش اعلام میدارند؛ سلسله مراتب سوگند و یا بقول خمینی دانه های زنجیر وفاداری ارتشیان نسبت به شاه و قانون اساسی قطع میشود.

هایزر با ترغیب فرماندهان ارتش و با همکاری ارتشبد قره باغی توانست طرح سلب وفاداری و عبور از سوگند سربازی ارتشیان را عملا زیر عنوان بیطرفی ارتش اجرا کند بدون اینکه فرماندهان ارتش به رابطه آن بیانیه و سوگند سربازی آنها آگاه باشند، زیرا از نظر حقوقی و شرعی بر مبنای سوگند سربازی که یاد کرده بودند نمیتوانستند نسبت به شورشیان که صریحا در متن سوگند نامه قید شده بود، حالت بیطرفی ارتش را اعلام کنند یعنی لازم بود که اول از سوگند خود عدول کنند (از طریق شرعی زیرا راه قانونی وجود نداشت) و بعد صورت جلسه بیطرفی را امضا کنند.

رفع اثر از سوگند سربازی در خارج از کشور

پس از استقرار جمهوری اسلامی تعقیب طرح سلب وفاداری نیروهای ارتشی خارج از کشور بر عهده سرتیب معین زاده قرار گرفت و او اولین شخصیت نظامی خارج از کشور بود که موضوع تشکیل ارتش ملی و حذف عنوان شاهنشاهی را از ارتش مطرح کرد و در کنار او کسانی مانند سرلشگر کیا - سرتیب اسد بهبودی و سرهنگ پژمان و نویسندگان مجله او بنام نیما طرح سلب و ترک وفاداری ارتشیان خارج از کشور را عهده دار شدند که حتی تا سالهای اخیر هم ادامه داشت.

از شخصیت های سیاسی که طرح ترک وفاداری ارتشیان رابه شاه بازتاب حمایتی میدادند آقایان دکتر علی امینی و شاپور بختیار بودند.

روزنامه پیام ایران ناشر افکار بختیار در اوایل سال ۱۳۶۰ همان زمان که مسئله ارتش ملی و ترک سوگند وفاداری ارتشیان در خارج از کشور مطرح بود نوشت:

> افسرانی که سوگند وفاداری یاد کرده اند باید بختیار را حمایت کنند افسران ارتش ملی اعتقاد راسخ به بختیار دارند.

آن زمان وقتی بود که برای اولین بار نام ارتش ملی بر زبان ها جاری شد؛ لابد میل دارید تا بدانید که از ناحیه چه کسی برای اولین بار عنوان ارتش شاهنشاهی به ارتش ملی در خارج از کشور تبدیل شد.

برای پاسخ به این مطلب بنظر تحریر مهم، میرویم به نوشته رساله ملی و ارتش شاهنشاهی که در همان سال ۱۳۶۰ بوسیله نگارنده منتشر شد و در عنوان داخلی آن <تخم ناحق ارتش ملی را چه کسانی کاشتند> رجوع میکنیم.

>پس از اشغال ایران از طرف شورشیان مذهبی، اولین باری که نام ارتش ملی از ناحیه گروه ها و افراد مقابل ملاها و وابستگان فکری آنها شنیده شد و یا لاقلاً ما شنیدیم مقاله ای بود، بقلم سپهبد روحانی در روزنامه پست ایران شماره ۲۳ سال ۱۳۵۹؛ عنوان مقاله با جمله <ای رزمندگان غیور و باشرف ارتش ملی> آغاز شده بود.

جمله ارتش ملی امروز چنان نامانوس و غیر مترقبه بود که حتی مورد تعجب سردبیر روزنامه پست ایران که معمولاً چنین حساسیت هائی نسبت به شاهنشاهی ایران نداشت نیز قرار گرفت و در زیر جمله های ارتش ملی یک خط تاکید کشیده بود.

البته ایشان به آن مقاله هم اکتفا نکرد و در تیرماه سال ۶۰ مقاله دیگری در پست ایران نوشت و بار دیگر افسران رابه پیوستن به ارتش ملی دعوت کرد.

(مشروح در همان رساله صفحه ۵۰)

در کنار مقالات سپهبد روحانی که معلوم نبود که ایشان درجه سپهبدی را از ارتش ملی گرفته اند یا ارتش شاهنشاهی، ارتشیان دیگری هم سخت برای حذف عنوان شاهنشاهی از ارتش که با ترک سوگند وفاداری ارتشیان به شاه و ارتش ملازمه داشت کوشیدند.

سرتیب اسد بهبودی در مقاله ای در کیهان لندن نوشت:

← فرماندهی شاه بر نیروهای مسلح، اصل حاکمیت را نقض میکند.

← وفاداری سیاسی و تعلق خاطر هر ایرانی باید متوجه ملت و مملکت باشد نه شاه.

← فرماندهی شاه بر نیروهای مسلح مربوط به قرون گذشته است.

← بین نیروهای مسلح و شاه نباید هیچگونه پیوند عملی برقرار باشد.

سرتیب اسد بهبودی زیر مقاله اش امضا کرد - پاینده ایران - برقرار باد حاکمیت مردم و سرافراز باد ارتش ملی - سرتیب اسد بهبودی

سرهنک عیسی پژمان هم در مجله اش بنام نیما که زیر نظر سرهنک مجتبائی و گروه دیگری اداره میشد نوشت:

<فرماندهی شاه بر نیروهای مسلح در قانون اساسی یک تعارف است>

واکنشهای ارتشیان خارج از کشور

حیرت خواهید کرد، که آرشو سنگر نشان میدهد که از جانب مقامداران ارتش شاهنشاهی در خارج از کشور از جمله ارتشبد اویسی - ارتشبد بهرام آریانا - و سپهبد امجدی و بسیاری دیگر کوچکترین اعتراضی

به فعالیت بی سابقه آن ارتشیان برای ترک سوگند سربازی و وفاداری به ارتش شاهنشاهی بعمل نیامد (در دنباله همین تحریر به مواضع تیمساران دربرخورد با فعالیت همکارانشان در بی اعتبار کردن سوگند سربازی اشاره مستدل خواهد شد).

یک سوال تحقیقی

آیا میتوان تصور کرد؛ که آن هماهنگی نظامیان در ترک وفاداری نیروهای مسلح به شاه و ارتش شاهنشاهی و سکوت معنادار فرماندهان ارتش در خارج از کشور یک امر خودجوش و به اعتبار تحولات فکری و سیاسی بوده است؟

آیا میتوانیم بگوئیم؛ که آن حضراتی که فعالیتشان منحصرًا جا انداختن عنوان ارتش ملی و ترک سوگند وفاداری ارتش بود و در این راستا موفقیت هائی هم بدست آوردند کجا رفتند و چه شدند؟ آرشیو مبارزه نشان میدهد که آنها فعالیتشان صرفاً محدود به همان موضع بود و پس از انجام ماموریت دیگر ساکت شدند.

آنها کاملاً و دقیق در راستای ماموریت هایزر یعنی ترک وفاداری ارتشیان به شاه عمل کردند، آیا ممکن است خودسرانه به این اقدام جمعی که با وجدان سربازی و شخصیت فردی آنها هم منافات داشت دست بزنند و بعد سکوت اختیار کنند؟

بنده باور نمیکنم؛ باورم این است که ارتباطات است که **<کارها کند که عقل غافل است>**.

آخر چه قدرتی و چه جریانی میتواند به این سرعت یعنی کمتر از یکسال ارتشیان که اولاً در خارج از کشور هستند و از امنیت لاقلاً بیانی بهره مندند و دوم مقام و جاه و ثروت و احترامی که در خارج از کشور دارند مرهون همان وفاداری به شاهنشاه و ارتش شاهنشاهی ایران است، چنان حتی با کلمه شاهنشاهی غریبه شوند که یاد جن و بسم الله را زنده میکند، از همان تاریخ تا به امروز حتی با ذره بین های خوشبینی هم نمیشود اثری از وفاداری به شاهنشاه ایران را از ارتشیان خارج از کشور دید.^۱

تأثیر طرح مزبور بر اعلیحضرت

طرح سلب وفاداری ارتشیان به شاه (طرح هایزر) تأثیر جامع و کاملی در نیروهای خارج از کشور گذاشت و این تأثیر از طریق مشاوران اعلیحضرت بصورت یک اصل منطقی و لازم جلوه گر شد تا آنجا که اعلیحضرت در مصاحبه با کیهان لندن فرمودند:

<اگر امروز نتوانسته ایم باهم گفتگو و همکاری داشته باشیم سببش این است که اسیر گذشته ها هستند و من به سهم خودم کوشش کرده ام که این بند های عاطفی را از میان بردارم>.

۱- شوربختانه بسیاری از ارتشیان ایران از سواد تاریخی، جغرافیایی و استراتژیکی بی بهره بودند و نمیتوانستند فرق بین «ملی» و «شاهنشاهی» را تشخیص بدهند. بسیاری از آنان هنوز هم اسیر واژه «ملی» هستند که جبهه ملی در مقابل «نهضت ملی» که پیش از ملی شدن نفت بوجود آمده بود و انگلیس را رنج میداد علم کردند اقتدا کردند. آنروز انگلیس نگران بود مبادا مردم به «ناسیونالیسم = ملی گرایی» کشیده شوند و انگلیس نتواند نفوذ مرموز و موزیانه خود را جاری سازد. ح-ک

عبارت اعلیحضرت درست در مفهوم همان عبارت خمینی به حسنین هیکل است باردیگر به اینجا آورده میشود تا مقابله آن راحت باشد.

> نمیتوان به جنگ نیروهای مسلح رفت باید زنجیرهائی که اعضای نیروهای مسلح در بند آن هستند یعنی سوگند سربازی و عادت به اطاعت رادرهم شکست - باید روح اطاعت و وفاداری در ارتشیان از بین برود.<

ایا میتوان گفت که این تقارن و هماهنگی عجیب امری تصادفی بوده! در حالیکه می بینیم به هیچوجه طرح چنان موضوعی از جانب اعلیحضرت لازم و ضروری نبوده مگر اینکه کمک به اجرای طرح بی اعتبار کردن سوگند وفاداری ارتشیان به شاه باشد.

این هماهنگی موضوعی و کلامی یکی از قرائن تاثیر طرح هایزر در پاره کردن پیمان وفاداری و سوگند سربازی در نیروهای ارتشی خارج از کشور است که حتی بسادگی در روح و فکر اعلیحضرت هم سرایت کرده است است، آیا این هم تصادفی است؟

داریوش همایون مشاور ارشد اعلیحضرت و عامل شناخته شده سیاست آمریکا در همان روزنامه کیهان لندن نوشت:

> بزرگترین سهم پادشاه در پیکار همین بود که خود را از گذشته اندیشان جدا کرد پادشاه در انجام این رسالت موفق بوده است.<

بعد ها هم نوشت: > او بوده است که پادشاه را در مسیر قطع بندهای عاطفی نسبت به گذشته قرار داد.<

خواننده محترم، آیا ممکن است که همه اینها تصادفی باشد و قطع بندهای عاطفی بین ملت و ارتشیان با شاه نتیجه مشاوره و تصمیم شخص اعلیحضرت باشد و یا یک جریان کلی که همان خواست خمینی و اجرای آن بوسیله هایزر و وزارت خارجه آمریکا بوده، تحقق یافته و داریوش همایون و دیگران عمده های اجرایی آن طرح بوده اند.

بزرگترین دستاورد طرح مزبور

بزرگترین دستاورد طرح مزبور، ایجاد پیوند وفاداری و اطاعت بین افراد نیروهای مسلح کشور با شورشیان و شخص خمینی بود که تا به امروز ادامه دارد؛ زیرا:

← مانع اصلی همکاری افراد نیروهای مسلح با قوای شورشیان همان سوگند وفاداری آنها بوده است.

همین مطلب را سپهبد رحیمی در بیدادگاه اسلامی که منجر به اعدام او شد گفت: > ما به پاسداری و وفاداری به شاه سوگند خورده ایم و باید به سوگند مان وفادار باشیم.<

← افراد نیروهای مسلح عادت و تربیت شده اند که تحت نظم سازمانی ارتش و فرماندهان آن قرار گیرند، وقتی ارتش شاهنشاهی بظاهر شکست خورده بود و بجای آن ارتش ملی از سوی ارتشیان خارج از کشور که امید ارتشیان داخل کشور و الگوی عمل آنها بودند بوجود آمده بود و از آنجا که نام ارتش ملی بکلی برای ایرانیان و خاصه ارتشیان بیگانه شناخته میشد و تبادر ذهنی آنان

متوجه ارتش فرقه دمکرات میگردید که عنوان ارتش ملی را داشت، **لاجرم ارتشیان داخل کشور** درحالت سرگردانی قرار میگیرند که گرفتند. که آیا اقتدا به فرماندهان ارتش ملی در خارج از کشور کنند که اصلا نمیدانند که کیستند و چرا یکدفعه ارتش شاهنشاهی رابه ارتش ملی تبدیل کردند و ارتش ملی چیست و یا اقتدا به رهبراسلامی ارتش، یعنی خمینی که هرچه بود اسلامی معرفی شده بود و ابهامی برای ارتشیان بوجود نمیآورد، بنمایند.

هایزر در کتابش مطلبی را نوشته که درست دربردارنده تجزیه تحلیل بالاست او نوشته است:

>ارتش ایران سالیانی با کسب فرمان از بالا و فقط اجرای آن عادت کرده بود. هنگامی که این رهبری را نداشت بلا تکلیف و سخت آسیب دید.<

مجریان بلاتکلیفی و سرگرانی ارتشیان کشور بعد از شورش ۵۷ همین آقایان و بقیه کسانی که در جهت ترک وفاداری به شاه و ارتش فعالیت میکردند، بودند.

← نیروهای ارتشی داخل و خارج از کشور مدت بسیار کمی در سرگردانی و بلا تکلیفی بسربردند و بفاصله کمتر از یکسال طرح وزارت خارجه آمریکا در ترک وفاداری ارتشیان به شاه و ارتش شاهنشاهی بفرماندهی هایزر و عاملیت گروهی از افسران ارتش و سکوت گروه دیگری کاملاً به اجرا درآمد و بدین ترتیب زمینه های وفاداری به ارتش شاهنشاهی در داخل کشور و احتمال اقدامات نجات بخش ارتشیان خارج از کشور که بزرگترین نگرانی توام با وحشت جمهوری اسلامی بود بکلی خشک شد و جمهوری اسلامی در قنطاق حفاظت وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت.

← سرتیب معین زاده یعنی همان کسی که برای اولین بار در سال ۶۰ در روزنامه آرا نوشت:

>شرائط بین المللی سلطنت اعلیحضرت رضا پهلوی را در حال حاضر مصلحت نمیداند<،

تا حیات داشت عملاً فرماندهی عنوانی ارتش ملی را متولی شده بود و این درحالی بود که ارتش ملی فقط عنوانی بود که در مقابل نیروهای ارتش شاهنشاهی برای ایجاد تشنت و از هم پاشیدگی سوگند وفاداری به شاه و ارتش تدارک شده بود.^۲

بعداً سرتیب معین زاده همان بساط او را سرهنگ پژمان متصدی شد و روزنامه خودش را بعنوان ناشر افکار نیروهای مسلح ایران معرفی کرد، ولی فعالیت های معین زاده و دارو دسته هایزر در خارج از کشور کار خود را کرده بود و سرهنگ پژمان تنها آب به آسیاب آنها میریخت.

در کلامی روشن آنجا که خمینی به حسنین هیکل گفته بود باید زنجیرهای وفاداری و اطاعت نیروهای مسلح را قطع کرد این حضرات که نامبرده شدند آن زنجیره های کهن اقرانی و تاریخی شاه و ملت را قطع کردند.

«
همینجا این قیاس در مقابل ماست که گروهی از نظامیان خارج از کشور که در عین اینکه خود را وفادار به شاه و ارتش شاهنشاهی و سوگند سربازی میدانستند و بهر حال با بازیگران ارتش ملی هم پیمانه نبودند، آیا روزنامه ای بعنوان ناشر افکار و یا سخنگویی نیروهای ارتش شاهنشاهی

۲- امروز هوشنگ معین زاده منسوب سرتیب معین زاده به بخشی از اوپوزیسیون که به اعلیحضرت رضا شاه دوم حمله میکنند سفارش میکند، از این کار خودداری کنند. ح-ک

درخارج ازکشور داشتند، البته تا آنجا که آرشیو سنگر ناظر است، خیر- آنها نه تنها روزنامه ای نداشتند بلکه درمقابل همان چند عمه ارتش ملی هم خود نما نبودند.

برعکس، اسناد مبارزه نشان میدهد که افسران وفاداربه سوگند سربازی درنهایت عزلت وبی توجهی حتی در دام بی اعتنائی اعلیحضرت هم افتاده اند نامشان دروغو غای بی وفائی به شاه و ارتش محو شده است.



آیا خواننده محترم این تحریر جریان معروضه رایک امرخود جوش وطبیعی میدانند ویا ناشی از ارتباطات و آگاهی افسران ارتش از نیت سوء در طرح هنری پرشت و طرح ترک وفاداری ارتشیان به شاه و ارتش؟ که آنها بسرعت به نیابت طرح هایزر را به اجرا گذشتند و مصداق <بجای کلاه سر آوردند>.

اصلاحات

درتحریر قسمت سوم اصلاحات زیربجاست

- ۱- درقسمت دوم تحریر، رقم ۱۱ سال در عبارت <مردمی که ۱۱ سال در انتظار تکلیف و..... بودند نادرست و صحیح آن ۶ سال است.
- ۲- درقسمت دوم تحریر، سرفصل داخلی <تاثیر اظهارات احمد قریشی نادرست و صحیح آن <تاثیر طرح هنری پرشت و اظهارات قریشی> است.
- ۳- توضیح لازمی در مورد طرح هنری پرشت که درتحریر اول ودوم به آن اشاره شدبه تحریر وارد نشده که درابتدای تحریر قسمت چهارم ادای تکلیف خواهد شد. با عرض پوزش